

## تحلیل بینامتنی شاهنامه فردوسی و شهنامه سلیمانی سروده فتح الله عارف بر اساس رویکرد ژرار ژنت

محمد رضا امیرخانی دهبالایی\*، احمد رضا یلمه‌ها، مریم محمودی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۸، صص ۲۶۱-۲۳۷

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7783>

### نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** در نقد ادبی معاصر، معنای یک متن بصورت تنگاتنگی وابسته به کشف ارتباط میان متن با پیش متن یا پیش متنهایی است که همچون مؤلفه‌های فرامتنی، عامل زایشگری اثر بشمار می‌آید؛ از این رو تحلیلهای بینامتنی، ابزاری روشمند جهت تحلیل نظام معنایی، ساختاری و زبانی یک اثر بشمار می‌آید. در این پژوهش برآنیم تا با بهره‌گیری از رویکرد بینامتنی ژرار ژنت به ارزیابی دلالت‌های بینامتنی در شهنامه سلیمانی - متنی حماسی بشیوه شاهنامه از قرن دهم - بپردازیم.

**روش پژوهش:** روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از رویکرد نقد ادبی بینامتنی بر اساس نظریه ژنت است. محدوده پژوهش شهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف است<sup>۱</sup>.

**یافته‌های پژوهش:** یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که پیوندهای نهان و آشکار میان شهنامه سلیمانی و شاهنامه فردوسی بر اساس نظریه بینامتنی ژرار ژنت وجود دارد.

**نتایج پژوهش:** با توجه به وجوه و ابعاد تأثیرپذیری فتح‌الله عارف در شهنامه سلیمانی از حماسه سترگ فردوسی در شاهنامه، تأثیرپذیری عارف، تنها در حیطه زبانی و واژگانی نبوده است بلکه شاعر ضمن بررسی تقابلی در بازآفرینی یک متن در قامت یک شاهنامه با تکیه بر احساس برتری خود و اثرش نسبت به فردوسی و شاهنامه، سعی داشته در تصویرپردازی، شخصیت‌پردازی، صوربلاغی و شگردهای بیانی از شاهنامه تأثیر بپذیرد و رد پای این تأثیرپذیری در شهنامه سلیمانی قابل مشاهده است.

تاریخ دریافت: ۱۷ مهر ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۹ آبان ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۸ دی ۱۴۰۳

#### کلمات کلیدی:

بینامتنیت، ژرار ژنت، شاهنامه فردوسی، شهنامه سلیمانی، فتح‌الله عارف.

\* نویسنده مسئول:

[ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir)

☎ ۰۵۲ ۵۳۳۳۴۰۲۱ (+۹۸ ۲۱)

<sup>۱</sup> نسخه اثر در رساله دکتری محمد رضا امیرخانی دهبالایی به راهنمایی دکتر احمد رضا یلمه‌ها در دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان تصحیح شده است و ارجاعات ابیات در متن مقاله، به این نسخه میباشد.



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Intertextual Analysis of Ferdowsi's Shahnameh and Shahnameh Soleymani by Fathullah Aref Based on Gerard Genette's Approach

M.R. Amirkhani Dehbalaei, A.R. Yalmeha\*, M. Mahmoudi

Department of Persian Language and Literature, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 October 2024  
Reviewed: 09 November 2024  
Revised: 25 November 2024  
Accepted: 07 January 2025

KEYWORDS

Intertextuality. Gerard Genette. The Shahnameh of Ferdowsi. The Shahnameh of Soleimani. Fathullah Aref.

\*Corresponding Author

✉ [ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir)

☎ (+98 31) 53334052

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In contemporary literary criticism, the meaning of a text is closely related to discovering the relationship between the text and the pre-text or pre-texts that, like metatextual components, are considered the reproductive factor of the work; hence, intertextual analysis is considered a methodological tool for analyzing the semantic, structural, and linguistic system of a work. In this study, we aim to evaluate the intertextual implications in Shahnameh Soleymani - an epic text in the style of Shahnameh from the tenth century - by using Gerard Genette's intertextual approach.

**METHODOLOGY:** The research method in this article is descriptive-analytical, based on library studies using the intertextual literary criticism approach based on Genette's theory. The scope of the research is Shahnameh Soleymani by Fathullah Aref.

**FINDINGS:** The findings of the research indicate that there are hidden and obvious links between the Shahnameh of Soleimani and the Shahnameh of Ferdowsi based on Gerard Genette's intertextual theory.

**CONCLUSION:** Considering the aspects and dimensions of Fathullah Aref's influence in the Shahnameh of Soleimani from Ferdowsi's great epic in the Shahnameh, Aref's influence was not only in the linguistic and lexical field, but the poet, while examining the contrast in recreating a text in the form of a Shahnameh, relying on his sense of superiority and his work over Ferdowsi and the Shahnameh, tried to be influenced by the Shahnameh in imagery, characterization, rhetorical figures and expressive techniques, and the traces of this influence can be seen in the Shahnameh of Soleimani.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7783>

| NUMBER OF REFERENCES  | NUMBER OF TABLES   | NUMBER OF FIGURES  |
|---|--|--|
| <br>29 | <br>0 | <br>2 |

## مقدمه

بینامتنیت بویژه در چند سال اخیر بعنوان یک شیوه نقد در تحلیل و بررسی آثار ادبی، درصدد کشف پیوندهای موجود میان متون است. مفهوم بینامتنیت به تحولاتی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جریانهای فکری ساختارگرایی پدید آمد، مرتبط میشود. رویکرد بینامتنی بر این اصل استوار است که هیچ متنی بدون یک ارتباط - آگاهانه یا ناآگاهانه - با متن یا متون خاص پیش از خود، ماهیت نمی‌یابد و از این رو متنها در ارتباط بینامتنی تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. ژرار ژنت با پیروی از نظریه کسانی مانند ژولیا کریستوا، نظریه ترامتنیت را ارائه نمود و در تعریف آن اعلام کرد «هر چیزی که پنهانی یا آشکار، یک متن را در ارتباط با دیگر متنها قرار دهد [آداری ارتباط بینامتنی است]» (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ص ۲۱). به هر ترتیب سیر تاریخی بسیاری از جریانات فلسفی، فکری و هنری اثبات میکند که تفکرات آدمیان از جمله شعرا و هنرمندان از اسلاف خود جدا نیست و این اشتراکات را میتوان در حیطه مطالعات شاهنامه‌پژوهی نیز بخوبی دنبال نمود.

در این مقاله برآنیم تا با توجه به رابطه بینامتنی که ژرار ژنت مطرح نموده است، مؤلفه‌ها و گزاره‌های ارتباط بینامتنی میان شاهنامه و اثری حماسی از قرن دهم با عنوان شهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف از شعرای دوره سلطان سلیمان اول (قانونی) را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم و میزان تأثیر شاهنامه سترگ حکیم طوس را بر این اثر بررسی نماییم و هم‌حضور مضمین و گزاره‌های مشترک و نحوه انعکاس و حضورشان در زیر متن را شناسایی نماییم.

مساله اصلی این مقاله پاسخ به این پرسش اساسی است که شاهنامه چگونه و به چه صورت بر شهنامه سلیمانی تأثیر داشته است. شهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف، منظومه‌ای حماسی مربوط به قرن دهم در دوران عثمانی است که به تقلید از شاهنامه حکیم طوس در بحر متقارب سروده شده است. فرضیه پژوهش آن است که نقل شده در مثنوی شهنامه سلیمانی و رویکرد حماسی آن در مسیر اهداف موردنظر فردوسی و همسو با آن است و فتح‌الله عارف بیشتر با بهره‌گیری از «تلمیح» در معنای خاص آن به شاهنامه فردوسی توجه نشان داده است و به میزان کمتری از نقل قول بهره‌گیرد. تلمیح از دیدگاه ژنت بحثی فراتر از مباحثی است که در کتب بدیعی ذکر شده است. ژنت «تلمیح را پنهانترین نوع بینامتنیت میداند که برای کشف پیوند میان آن متن با متون دیگر نیاز به هوش وافر خواننده آشنا دارد. ژنت بهره‌گیری از اشخاص، داستانها، بن‌مایه‌ها و یا یک تفکر را هم از مقوله تلمیح میداند» (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۶: صص ۱۵۵ و ۱۵۸). در ادامه به فراخور گنجایش مقاله در بخش تحلیل به نموده‌های هم‌حضور و بینامتنیت شاهنامه در شهنامه سلیمانی اشاره میکنیم.

## نوآوری و هدف پژوهش

این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی همه جانبه و اجمالی از نظریه بینامتنیت ژنت بعنوان بدنه اصلی تحقیق، به بررسی اشتراکات مفهومی از منظر بینامتنیت در شاهنامه فردوسی و شهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف بپردازد و از آنجا که تاکنون در خصوص این مسأله، پژوهش علمی مستقلی صورت نگرفته است، مقاله پیش رو بر این امر همت گمارده است. هدف اصلی این مطالعه، بررسی، تحلیل و واکاوی و پیوند بینامتنی شاهنامه فردوسی و شهنامه سلیمانی میباشد. شناخت دقیق تأثیرات شاهنامه بر آثار حماسی پس از خود سبب درک بهتر و درست‌تری از اشتراکات منظومه‌های حماسی پس از فردوسی با شاهنامه فردوسی میگردد؛ پرداختن به این موضوع، هدف اصلی پژوهش حاضر است.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

گسست مطالعاتی پیرامون مباحث نقد ادبی در حیطه ادبیات حماسی بویژه تأثیر شاهنامه بر آثار حماسی پس از آن از جمله شاهنامه‌سرایی در قرن دهم با تکیه بر یکی از آثار حماسی دوره عثمانی که به تقلید از شاهنامه در بحر متقارب در شرح سفرها، جنگها و فتوحات سلطان سلیمان قانونی دهمین امپراطور عثمانی سروده شده است، سبب شده تا پژوهشی بر مبنای مطالعه بینامتنی بعنوان پیش‌متن انجام گیرد که در انتها، میزان اثرپذیری شاهنامه سلیمانی از شاهنامه فردوسی مشخص و تبیین گردد.

### پیشینه پژوهش

تاکنون در حوزه مطالعات و تحلیلهای بینامتنی از رهگذر توجه به شاهنامه فردوسی با دیگر متون، تحقیقات و مطالعات قابل توجهی انجام گرفته است. اما در این پژوهش برای نخستین بار با استفاده از نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، چگونگی و نیز میزان تأثیر حضور شاهنامه فردوسی در شاهنامه سلیمانی (شاهنامه عارف) متنی از قرن دهم بررسی و تحلیل شده است.

سابقه مطالعات بینامتنی را میتوان به دانش نشانه‌شناختی و زبانشناسی بویژه تلاشهای زبانشناس معروف «فردینان دوسوسور»<sup>۱</sup> و «چارلز سندرس پیرس»<sup>۲</sup> مرتبط دانست. سوسور نشانه‌شناس شهیر سوئیس - زیرساختهای مطالعات بینامتنی را مورد توجه قرار داد گرچه اصطلاح بینامتنیت در نظریات وی و حتی میخیل باختین بعنوان یکی دیگر از پیشروان این عرصه مطرح نگردید، اما نخستین بار ژولیا کریستوا در سال (۱۹۶۶ م) نظریه بینامتنیت را بصورت رسمی مطرح نمود. کریستوا در کتاب «کلام، مکالمه، رمان: بسوی پسامدرن» برخی از مهمترین مبانی نظریه بینامتنیت خود را مطرح نمود. ژنت در کتاب «palimpsests» در سال (۱۹۸۲) پیشنهاداتی را بصورت روش‌شناختی و تعاریفی عملیاتی در جهت گفتمان نقد ادبی بینامتنی ارائه نمود. گراهام آلن در کتاب «بینامتنیت» اصول و مبانی نظریه بینامتنیت را از دیدگاه پساساختارگرایی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. در حیطه مطالعات بینامتنی در ایران نیز پژوهشهای مختلفی انجام شده است. نامورمطلق در کتاب «بارت و بینامتنیت»، «بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها»، «درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها» به چگونگی فرایند شکل‌گیری معنا از نگاه بینامتنی توجه نموده است. پانیز در کتاب «نظریه و نقد ادبی» نیز مباحثی پیرامون تحلیل بینامتنی ارائه نموده است.

در خصوص تحلیل و بررسی منظومه شاهنامه سلیمانی، ریاحی در کتاب «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» اشاراتی به سلیمان‌نامه فتح‌الله عارف داشته است. در کتاب «فهرستگان نسخه‌های خطی ایران» (فخا) از درایتی به شاهنامه سلیمانی و فتح‌الله عارف اشاره شده است. خزانه‌دار لو در کتاب «منظومه‌های فارسی» در حدود ۹۰۰ مثنوی حماسی، عرفانی و عاشقانه از قرن ۹ تا ۱۲ را مورد بررسی قرار داده و اشاراتی به شاهنامه سلیمانی نیز داشته است. امیرخانی دهبالایی و یلمه‌ها (۱۳۹۹) در مقاله «کیفیت هنری سازه‌های بلاغی در اثری نویافته از فتح‌الله عارف» برجسته‌ترین شگردهای بلاغی عارف در این اثر را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند بیان حسی در توصیف صحنه‌ها و انتخاب مشبه به از فضای متفاوت از اصلیت‌های شگردهای ادبی عارف است که بیان همراه تحکم و براعت استهلال در کنار آن از دیگر شاخصه‌ها و ویژگیهای آن است. قائمی و عبدی مکوندی (۱۳۹۷) در مقاله

1. F.de.Saussure

2. C.S.peirce

«معرفی و شناخت سلیمان‌نامه شاهنامه سلیمانی عارف و بررسی رویکرد تمثیلی شاعر به تاریخ» کارکرد تمثیل در این اثر حماسی را بمنزله ابزاری جهت ارائه تاریخ بررسی و تحلیل نموده‌اند. امینی و نعمتی (۱۳۹۷) در مقاله «شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی» به تحلیل و بررسی منظومه حماسی - تاریخی شاهنامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف بر اساس نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که این اثر نمونه ارزشمندی جهت تدویم سنت حماسه‌سرایی در ادب فارسی است. از جمله یلمه‌ها و اسکندری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به ویژگیهای سبکی شاهنامه فردوسی اثری از فتح‌الله عارف به تقلید از شاهنامه فردوسی» با مراجعه به نسخه شماره ۴۲۴۹ آستان قدس رضوی ویژگیهای سبک زبانی، ادبی و فکری این اثر را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که از میان آرایه‌های ادبی تشبیه و تلمیح فراوانی بیشتری در شاهنامه سلیمانی دارد و سبک زبانی آن به سبک خراسانی نزدیکتر است و درونمایه اثر مضامین اخلاقی، اندرزی و تعلیمی را شامل میشود.

### روش پژوهش

مقاله پیش‌رو با تکیه بر روش مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی - تحلیلی کوشیده است تا روابط بینامتنیت در شاهنامه فردوسی با شهنامه سلیمانی را بررسی و تحلیل نماید. بدین منظور ابتدا نظریه ژرار ژنت با تکیه بر اندیشه‌های وی و دیگر منابع مرتبط گردآوری شده، سپس با مقایسه شاهنامه فردوسی و تأثیر آن بر شهنامه سلیمانی به تحلیل و ارزیابی نهایی خواهیم پرداخت.

### مبانی نظری

بینامتنیت<sup>۱</sup> یکی از رویکردهای رایج در حیطه مطالعات نقد ادبی بویژه در یک دهه اخیر است. «بینامتنیت بر آن است که هیچ متنی وجود ندارد که مستقل و اصیل باشد و اگر چنین باشد، آن متن قابل فهم نیست» (نامدار مطلق، ۱۳۹۴: ص ۲۷). معنای این سخن آن است که هر متن موجود در حیطه آثار ادبی بویژه، در حیطه و قلمرو گفته‌ها و متون پیش از خود است و از این رو در اندیشه نظریه‌پردازان بینامتنیت، عمل خواندن در هر متن در ارتباط کاملاً تنگاتنگ با مجموعه‌ای از روابط پیشامتنی است و تفسیر متن منوط و مرتبط با کشف این ارتباط است. بر این اساس، هر متن را میتوان یک بینامتن بحساب آورد که ممکن است در شکل‌گیری متون پس از خود تأثیرگذار باشد. اصطلاح بینامتنیت نخستین بار در پی تأثیرپذیری «ژولیا کریستوا»<sup>۲</sup> از نظریات «میخائیل باختین»<sup>۳</sup> در رابطه با مسأله مقاله باوری و در مقاله‌ای تحت عنوان «کلمه، گفتگو، رمان» در اواسط دهه نود میلادی مطرح گردید. کریستوا بینامتنیت را شبکه‌ای ارتباطی میان متون تعریف کرد و اعلام نمود که ساختار متون به‌مانند دانه‌های بهم پیوسته از نقل قولها و اقتباسهاست که با استحاله در متن دیگر مجالی برای ظهور و بروز دوباره می‌یابد. «تأکید کریستوا بر رابطه هم‌زمانی و نه در زمانی میان متن‌هاست. از این رو بینامتنیت در نظر کریستوا مربوط به حضور محسوس و واقعی یک متن در متن دیگر و بازتولید متن و روابط تأثیر تأثیری متون نیست؛ بلکه وی بینامتنیت را فرایندی میدانست که موجب پویایی و زایش متن میشود» (همان: صص ۱۱۰ - ۱۱۲). پس از

1. Intertextualite

2. Julia kristeva

3. Mikhail Bakhtin

نظریات کریستوا، پژوهشگران و اندیشمندان دیگری چون رولان بارت<sup>۱</sup>، مایکل ریفاتر<sup>۲</sup>، ژرار ژنت<sup>۳</sup> و... مطالعاتی در این زمینه داشتند و هر یک در خصوص روابط میان متون به اظهار نظر پرداختند. از میان این نظریه‌پردازان شاید بتوان ژرار ژنت (۱۹۸۲ م) را از تأثیرگذارترین اندیشمندان و پژوهشگران این عرصه بشمار آورد چرا که از نظر ژنت، دلالت‌های متن دارای نظام تحلیلی خاصی است و نظریه رابطه بینامتنی در متون از حیطة مطالعات نظری محض خارج و به سوی کاربردی شدن متمایل گردید. حیطة مطالعاتی ژنت هم زمان دو جنبه پساساختارگرایانه و نشانه‌شناختی را با هم در نظر داشت از این رو ژنت توانست متغیرهای موجود در متن را بخوبی تحلیل نماید (ر.ک نامورمطلق، ۱۳۸۶: ص ۸۵). ارتباط متون با یکدیگر از نظر ژرار ژنت تحت عنوان «ترامنتیت<sup>۴</sup>» مورد توجه قرار گرفت. ژنت اعلام کرد ترامنتیت عبارت است از هر نوع رابطه‌ای که در آن یک متن خواه بصورت آشکار و خواه بصورت ضمنی و پنهان با متون دیگر در رابطه قرار گیرد (ر.ک احمدی، ۱۳۷۰: ص ۹۳). بر اساس نظر ژنت «زیر متن از متنهای پس از خود ساخته شده است. در نوع بینامتنیت صریح منبع اعلام میشود، در نوع بینامتنیت پنهان، مرجع بینامتن پنهان است و در نوع بینامتنیت ضمنی، مخاطب نسبت به متن اول که مورد استفاده قرار گرفته است آگاهی دارد و متوجه روابط بینامتنی میباشد» (حسن‌پور و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۶۷). مناسبات و روابط ترامنتی را میتوان بصورت زیر ترسیم نمود:

شکل شماره (۱) : رابطه ترامنتی (ر.ک محمد زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ص ۷۲).

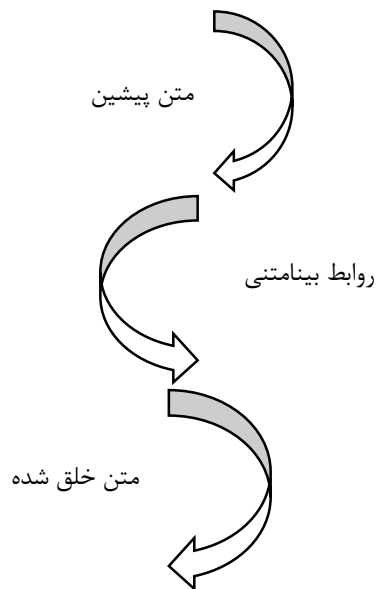


ژنت در مقدمه کتاب «الواح بازنوشتی» در خصوص بینامتنیت میگوید: «من به نوبه خودم آن را بیشک شیوه‌ای محدود بوسیله یک رابطه هم‌حضور میان دو یا چندین متن تعریف میکنم؛ یعنی بطور اساسی و اغلب با حضور واقعی یک متن در دیگری» (ژنت، ۱۹۷۷: ص ۸؛ شریفی‌فر، ۱۴۰۰: ص ۵۳). ایده و زیر ساخت اصلی تفکر بینامتنیت ژنت آن است که متون وام‌دار یکدیگر میباشند و معنای آنها را بایست با توجه به روابط بینامتنی تحلیل نمود (ر.ک پاینده، ۱۳۹۴: ص ۳۲۱). در حقیقت بینامتنیت نقطه کاملاً مقابل «خودبسنده» است. «متن خودبسنده، متنی است که بدون تأثیرپذیری از متون پیشین نوشته شده باشد» (حسن‌پور و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۴۰۷). برخلاف میخائیل باختین که بینامتنیت را محدود و منحصر به نثر میدانست، ژولیا کریستوا آن را به حوزه شعر نیز تسری و گسترش داد (ر.ک کریستوا، ۱۳۸۱: ص ۱۷). بر اساس نظریه بینامتنیت، دامنه مطالعات بینامتنی بسیار وسیع است. «این دامنه از متون ادبی گرفته تا متون تبلیغاتی روزنامه‌ها و متون چند رسانه‌ای دیداری و شنیداری را در بر میگیرد و حامل هم‌نشینی رمزگان بسیاری است. ما نه با پیام، بلکه با متن سر و کار داریم. متن

1. Roland Barthes  
 2. Michael Riffaterre  
 3. Gererd Genette  
 4. transtextualite

صرفاً کلامی یا نوشتاری نیست. نوشتار و گفتار میتواند یکی از این لایه‌ها باشد» (صفوی، ۱۳۷۶: ۲ / ص ۱۲۷۶). از نظر ژرار ژنت هر چه که پنهان یا آشکارا، یک متن را در ارتباط با متون دیگر قرار دهد، سبب ایجاد رویکردی بینامتنی میشود (ر.ک نامورمطلق، ۱۳۸۶: ص ۸۵). ژنت بینامتنیت را شامل دو سطح ضعیف و قوی میداند. «از نظر او اگر ارتباط بینامتنی در دو سطح صورت و مضمون انجام شود، بینامتنیت قوی است، اما اگر این ارتباط فقط در یک لایه صورت گیرد، بینامتنیت ضعیف تلقی میگردد» (نامورمطلق، ۱۳۹۵: ص ۳۷). از دیدگاه چندلر، هر اثر ادبی (شعر یا داستان) دارای دو محوریت اصلی است: محور افقی و محور عمودی. محور افقی در حقیقت حلقه ارتباط و پیوندی میان خواننده و نویسنده است و محور عمودی، متن را به متن دیگر مرتبط میسازد تا ادراک آن با اطلاعات گذشته پیوند بخورد (۱۳۸۷: ص ۲۸۴). بینامتنیت را میتوان شامل سه مرحله دانست: بینامتنیت پنهان: در این شیوه، هنرمند بصورت عامدانه پیوند میان اثر خویش با پس متن یا متن قبل را پنهان میکند. در این نوع از ارتباط بینامتنی حدود تقلید و اقتباس مشخص نیست. بینامتنیت ضمنی: در این شیوه «در متن دوم نشانه‌هایی وجود دارد که میتوان بکمک آن با بینامتن و مرجع آن آشنا شد؛ گرچه این عمل بصورت صریح انجام نمیگیرد؛ کنایه‌ها، اشارات، تلمیحات و... از این نوع ارتباط بینامتنی پیروی میکنند» (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ص ۱۳۹). بینامتنیت صریح: در این نوع از رابطه بینامتنی، نویسنده یا شاعر سعی دارد تمام یا قسمتی از متن گذشته را بصورت آشکارا در متن خود بگنجانند و وام‌گیری خویش را بصراحت اعلام مینماید؛ این شیوه بصورت «تضمین» در قالب صنعت بدیعی در شعر و یا نقل قول در نثر دیده میشود. «بینامتنیت صریح [آشکارا] و اعلام شده، یعنی حضور آشکار یک متن در متن دیگر» (نامورمطلق، ۱۳۹۴: ص ۱۳۶).

شکل شماره (۲). الگوی ارتباط بینامتنی (ر.ک تقی‌زاده، ۱۴۰۱: ص ۷۱).



### شاهنامه و شاهنامه‌سرایی در دربار پادشاهان عثمانی

شاهنامه در بین ترکان عثمانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این مسأله از دو زاویه ادبی و تاریخ‌نگاری قابل اهمیت است. «شاهنامه در دوره‌هایی خاص در ترکیه همچون ایران در قهوه‌خانه‌ها خوانده می‌شده است و نقالان و راویان، آن داستانها را با آوازی خوش و حماسی برای مخاطبان می‌خوانده‌اند. حتی شاهنامه‌خوانی گسترش معنایی یافته و در فرهنگ ترکی به راوی و نقالی هر داستانی، شاهنامه‌خوان، اطلاق می‌شده است و این نشان از جایگاه شاهنامه در فرهنگ عامه ترک دارد. نشانه‌های پیروی عارف از فردوسی در جای جای اثرش هویداست. شروع داستانها با ابیات پندآموز و حکمت‌آمیز، تشبیه شخصیت‌های داستان به شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی شاهنامه، استناد به کلمات، عبارات و حتی ابیات شاهنامه و تصویرگری میداین رزم نشانه‌های آشکار پیروی او از فردوسی است» (امینی و نعمتی، ۱۳۹۷: ۱۵ - ۱۶).

«دو ویژگی شاهنامه‌نویسی [در دوره] عثمانی، منظوم بودن شاهنامه‌ها و نگارش این آثار به زبان فارسی در دوره‌های آغازین است. در دوره سلطان محمد فاتح، سرودن این گونه ادبی که عموماً از آن بعنوان شاهنامه‌گویی یاد می‌شود، رونق یافت چنانکه شماری از شاعران ایرانی که بعداً در پایتخت عثمانی حضوری چشمگیر داشتند برای جلب نظر سلطان عثمانی به رقابت با نویسندگان عثمانی برخاستند. با دستور سلطان سلیمان مبنی بر تأسیس منصب شاهنامه‌چی یا شاهنامه‌گو، خلق آثار تاریخی به زبان فارسی به سبک شاهنامه فردوسی به اوج رسید. [بنظر میرسد] ایجاد منصب شاهنامه‌چی از سوی سلطان عثمانی، در واقع پاسخی بود بکاهش مشروعیت و اقتدار سیاسی دولت عثمانی که در یک دهه مشکلات اواخر دهه ۹۵۰ م بروز کرده بود. بیشتر شاهنامه‌گويان، از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند یا اینکه اصل و نسب ایرانی داشتند. در دوره سلیمان قانونی دو نفر بنام فتح‌الله عارف و سید لقمان از کسانی هستند که عهده‌دار به نظم آوردن شاهنامه‌ها شدند» (امینی و نعمتی، ۱۳۹۷: صص ۵ - ۷).

### پیرامون شهنامه سلیمانی

شهنامه سلیمانی «از جمله آثار حماسی به بحر متقارب و مربوط به قرن دهم هجری قمری است که در دوره عثمانی و بدستور سلیمان قانونی سروده شد. [این اثر] شامل ۲۱۰۰۰ بیت است و بصورت نسخه بر جای مانده است. سراینده اثر فتح‌الله عارف است که در زمان سلطان سلیمان یکم ملقب به سلیمان قانونی بدستور این پادشاه شهنامه سلیمانی را سروده است. درباره کودکی و اوضاع خانوادگی عارف، اطلاع چندانی در دست نیست. اما آنچه که مشخص است آنکه [سراینده این کتاب از ایرانیانی است که گویا پدرش در فرار القاص میرزا به روم در سال ۹۴۵ هـ. ق همراه پدرش به روم رفته بوده است. پدر عارف، ادیب و خطاطی زبردست بود که پس از فتح تبریز توسط شاه اسماعیل صفوی به همراه استادش به قاهره رفته و با دختر استاد خود ازدواج نمود و پس از تصرف قاهره توسط سلطان سلیم اول، همراه فرزند خود به استانبول می‌رود. وفات او در سال ۹۶۹ هـ. ق اتفاق افتاده است. فتح‌الله عارف نزد سلطان سلیمان رسیده و به دستور وی شاهنامه‌ای را در شرح پیروزیهای سلطان در نبرد با دشمنان سروده است. دیگر آثار عارف عبارتند از: صنم خیال یا صنم و برهمن که اثری مصنوع است درباره تشریح انسان و اسب که در هزار و شصت بیت سروده شده است» (امیرخانی دهبالایی و یلمه‌ها، ۱۳۹۹: ص ۱۶۰).

### تحلیل بینامتنی شاهنامه فردوسی و شهنامه سلیمانی

ارجاعات درون‌متنی در توجه به قهرمانان و نیز شخصیت‌های منفی شاهنامه: یکی از موضوعات بسیار مهمی که در خصوص نگاه فتح‌الله عارف به شاهنامه فردوسی باید مورد توجه قرار گیرد، جایگاه شاهنامه نزد اوست. عارف



گویی با نوعی احساس تفاخر و برتری اثر خویش را نسبت به شاهنامه برتر و ممدوح خود را بسیار والاتر از آن میداند که وصف او در شاهنامه بگنجد گرچه خود را ریزه‌خورد خوان فردوسی نیز میداند:

سخن را چنان سفره آماده‌ام که داد سخن در جهان داده‌ام  
 یکی گفت فردوسی هوشمند که نام سخن گشت از وی بلند  
 به شهنامه بنوشت چندین هزار سخنهای شایسته شاهوار  
 (ص ۲۹۸)

بسا پادشاهان با نای و کوس کز ایشان سخن راند دانای طوس  
 به اندازه پایه طبع خویش سخن راند از آن نامداران پیش  
 سخن را نگویم بجز راست گفت ولیکن دلش هر چه میخواست گفت  
 سخن در پس مرده سهل است لاف که با مرده نبود کسی را مصاف  
 (ص ۴۵)

عارف با اشاره به شاهنامه حکیم طوس فردوسی، سعی در اذعان برتری اثر خویش و بالاتر بودن ذوق و قریحه خود در شهنامه سلیمانی دارد اما نکته حائز اهمیت دیگر آنکه عارف، در شهنامه از درونمایه و محتوای ضمنی آغاز شاهنامه در دوره‌های اساطیری و پهلوانی و بعضاً شخصیت‌های دوره تاریخی چون «داراب» اقتباس کرده است و بیشتر این اقتباسها به جهت برتری دادن اثر خویش و قهرمانان آن بر شاهنامه است چنانکه میگوید:

ز فرش فریدون صحرای جنگ ندانسته گاو آهن از گاو رنگ  
 ز چنگالش از شمشیر ده منی شکسته بر و بازوی بهمنی  
 نیرزیده داراب بر خوان او به داراب دادن به بستانی او  
 روان شیر عدلش به جوی جهان به زنجیر از آن دست نوشیروان  
 (ص ۱۴۲)

که همگی این توصیفات در ستودن ممدوح خویش به طریق تشبیه تفضیل و اقتباس از شاهنامه است. آنچه از شهنامه سلیمانی برمی‌آید آن است که شاعر از شخصیت‌های اساطیری و حماسی با تأسی به شاهنامه در جهت بزرگداشت مقام سلطان سلیمان بهره برده است؛ فتح‌الله عارف فرّ و شکوه و عظمت سلطان سلیمان را برتر از جمشید و فریدون و منوچهر و رستم میداند این مسأله در سراسر منظومه شهنامه سلیمانی نوعی تعریض به شاهنامه فردوسی ایجاد حس برتری نسبت به آن را ایجاد کرده است؛ اما به هر ترتیب در ساختار روایی منظومه بینامتنیت ضمنی نسبت به شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه قابل مشاهده است؛ بعنوان مثال در توصیفی اغراق‌آمیز آورده است:

ز درگاه شه غلغل نای و کوس برآمد به نه گنبد آبنوس  
 فریدون منش شاه جمشید چهر برآمد به زین مرصع چو مهر  
 (ص ۳۱۵)

عارف به منش فریدون و عدالت و دادگری او اشاره دارد که در شاهنامه نیز به این اوصاف فریدون توجه شده است؛ آنجا که فردوسی در توصیف فریدون از زبان وی میگوید:

همی راستی خواستم زین سخن ز کژی نه سر بُد مر این را نه بُن  
 همه ترس یزدان بُد اندر نهان همه راستی خواستم در جهان

چو آباد دادند گیتی به من بخستم پراکندن انجمن  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ص ۵۲)

و نیز در این بیت از فتح‌الله عارف:

فریدون منش شاه هوشنگ هوش چو کرد آن سخنهای گوینده گوش  
پذیرفت کام منوچهر را برید از او کین بد مهر را  
(ص ۳۱۷-۳۱۸)

کار بست شخصیت‌های اساطیری در شاهنامه سلیمانی نشان می‌دهد که فتح‌الله عارف بیشترین تأثیر را از روایت شاهنامه فردوسی پذیرفته است؛ تا جاییکه می‌توان گفت استیلای فردوسی بصورت ناخودآگاه در شاهنامه سلیمانی قابل مشاهده است. شخصیت‌هایی چون رستم، بیژن، زال، سام، گرسیوز، فربرز و مانند این نمونه‌ها:

همه تیغ بندان تازی سوار همه رستم زال و سامی سوار  
(ص ۵۸)

به گرسیوز آرد چو بر کینه عزم کند طعمه کرکشی گاه رزم  
گر البرز گرد و فربرز برز کند ریز ریزش به کوپال و گرز  
(ص ۱۴۴)

اما دو رویکرد اساسی در اعلام شاهنامه‌ای در شاهنامه سلیمانی قابل مشاهده است؛ نخست استخدام بلاغی؛ در این موارد شخصیت‌ها کارکرد پیش‌متنی خویش را در شاهنامه سلیمانی از دست داده و به سمت و سوی تقویت جنبه ادبیت متن پیش‌رفته است و به آن کمک می‌نماید؛ از جمله کار بست بلاغی این شخصیت‌ها در قالب تشبیه تفصیل ممدوح که غالباً سلطان سلیمان است بر شخصیت‌های اساطیری:

شهی کز سم رخس او تا به ماه بود بسته بر دیده مهر راه  
(ص ۱۴۳)

بود بر در شاه دریا شکوه فراوانتر از ریگ دریا و کوه  
سلاحی که هرگز ندیده بخواب نه کاووس و رستم نه افراسیاب  
(ص ۶۵)

البته این برداشت در کنار برداشت وجه اساطیری بصورتی کاملاً هدفمند قابل توجه است. فتح‌الله عارف از این شخصیت‌ها بمتابه فردیتی نمادین برای احیا سنت حماسی بهره برده است و مواجهه او با این موضوع، حاصل تأثیر شاهنامه بر ذهن شاعر است.

**شخصیت‌های منفی:** در حماسه معمولاً دو گروه از شخصیت‌ها با ویژگی‌های متفاوت از هم دیگر متمایز میشوند. و تقابلی که در حماسه وجود دارد نه تنها در شخصیت‌ها و اقوام بلکه در ابزار و وسایل جنگی، مرکبها، آرایش سپاه و... مشهود است» (یوسفی، ۱۳۸۶: ص ۴۲). در شاهنامه حضور یکی از این نیروهای منفی «دیو» است که در آغاز پادشاهی کیومرث شاهد ورود دیوها به عرصه داستان هستیم «دیوان در شاهنامه در عین انتساب به خدایان سر، گاه چون اشخاص حقیقی، نماینده پیروان کیشهای دیوان هستند» (قائمی، ۱۳۹۳: ص ۱۵۸). جنگ کاووس با دیوهای مازندران، دیو سپید همگی نمادی از این شخصیت‌های منفی هستند که تیرگی اهریمن را تداعی میکنند. جنگ رستم با ارژنگ دیو و دیو سپید در دو بخش از شاهنامه همگی تداعی‌کننده نبرد خیر و شر در سیر روایی داستانهای حماسی است (رک اکبری مفاخر، ۱۳۹۱: ص ۴۱). دیوها و شخصیت‌های منفی در شاهنامه گاه در قالب

ضد قهرمان انسانی نمود می‌یابد؛ چنانکه فردوسی در توصیف دیوسپرتی چون افراسیاب سیاهی درفش و خفتان و پوشش و علائم او را چنین توصیف میکند:

درفش سیاه است و خفتان سیاه      ز آهنش ساعد ز آهن کلاه  
همه روی آهن گرفته به زر      نشان سیه بسته بر خود بر  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ص ۱۲۱)

و یا:

بزد چنگ وارونه دیو سیاه      دو تا اندرون آورد بالای شاه  
(همان: ۱ / ص ۷۸)

در توصیف دیوان:

بکردار دوزخ یکی غار دید      تن دیو از تیرگی ناپدید  
به رنگ شبه روی و چون شیر موی      جهان پر ز پهنا و بالای اوی  
(همان: ۳ / ص ۴۱۹)

فتح‌الله عارف نیز در شهنامه خود به ضدقهرمانی چون دیوان در ساختار روایی داستان توجه کرده است، بعنوان نمونه در وصف قهرمانیهای شاه سلیمان و مبارزه او با دشمنان با توصیفی دقیق چنین میگوید:

عدو را از آن هیکل هولناک      دل و زهره شد در بدن چاک چاک  
یکی پیکری دید برسان کوه      زمین در ته پایش اندر ستوه  
ز ترسش ز بینندگان رفته تاب      که ترسد گرش دیو بیند بخواب  
دو گوشش دو تا سفره سختیان      یکی کله دیوش اندر میان  
دو کوی سیه کله و پیکرش      که بر چرخ چارم رسیده سرش  
(ص ۲۵۲)

یکی دیگر از مضامینی که فتح‌الله عارف در توصیف درنده‌خویی ضد قهرمانان در اثر حماسی خود مورد توجه قرار داده است اسطوره ضحاک ماردوش است؛ چنانکه در توصیف خدنگ دشمن میگوید:

هوایی فکند آتش اندر هوا      تو گفتی که شد بر سپهر ازدها  
ز بس ازدر طوب بی‌باک بود      گزاینده چون مار ضحاک بود  
شده بهر خوانش در آن پای لغز      سر سرکشان کاسه‌ای پر ز مغز  
(ص ۳۴۹)

ضحاک در اساطیر از جمله در شاهنامه نماد مرگ، اهریمن و بدشگونی است و ازدری مردم‌خوار که در زمان سلطنت او تاریکی و تباهی زمین را فراگرفت. «کنش ضحاک اسیر کردن، کشتن و نابودی است. ضحاک دشمن باروری است و یادآور یشورویه در وداهاست که گاوان شیرده را اسیر میکرد» (آقازاده، ۱۳۸۹: ۷۶). فردوسی در توصیف ضحاک میگوید:

ندانست جز کژی آموختن      جز از کشتن و غارت و سوختن  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ص ۲۷)

در ادبیات حماسی اصلیت‌ترین و محوریت‌ترین شخصیتی که محتوای اثر حماسی را خلق میکند، قهرمان است. قهرمانی که حضور وی، شرح اعمال و رفتار، جنگاوریه‌ها و برتری‌جویی او مقابل دشمنان روایت داستان را شکل میدهد. «در

حماسه، وقایع و کنشهای حماسی بر مدار پهلوانی قدرتمند می‌گردد که برای نجات قوم یا ملت خویش و حتی نژاد بشر در برابر ظلم و گرفتاریها، از جان مایه می‌گذارد و زمینه دفاع از سرزمین نیاکان و قوم و خاندان را فراهم می‌سازد. قهرمان حماسی با تعهد نسبت به شاه و میهن، چهره‌ای محبوب و مردمی پیدا میکند و اهمیت ملی و معنوی می‌یابد و با برخورداری از صفات پسندیده‌ای چون خداپرستی، بشر دوستی و شجاعت، در جهت زدودن زشتیهای چون ظلم، جهل، دروغ، ریا و آزمندی از چهره جوامع انسانی برای دستیابی به زندگی متعالی و جاودانه و بی‌مرگی تلاش میکند» (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲ / ص ۲۲۸).

**بینامتنیت و استخدامهای بلاغی:** بسیاری از شخصیتها، حیوانات و موضوعات اساطیری در شاهنامه سلیمانی کارکردهای پیش‌متنی خود را در این اثر از دست داده و به سمت و سوی تقویت روند ادبیت متن پیش‌رفته‌اند این مسأله و شگردها و صنایع بدیعی و بیانی همگی در جهت استیلای بینامتنی شاهنامه فردوسی در شاهنامه فتح‌الله عارف قابل توجه است. تأکید فردوسی در شاهنامه بجهت صنایع بدیعی بیشترین نمود را در صنعت مبالغه و اغراق دارد چرا که از سویی صنعت بدیعی حاکم در ژانر آثار حماسی و انواع دیگری که در قالب حماسی دارند، بی‌تردید اغراق است (ر.ک شمیسا، ۱۳۸۳: صص ۹۵ - ۹۶). و از دیگر سو بصورت کاملاً مشخص و آشکار «در شاهنامه وسیعترین صورت خیال، اغراق شاعرانه است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ص ۴۴۸). البته نکته حائز اهمیت دیگر آنکه حوزه کاربست شگردهای بدیعی در شاهنامه بسیار زیاد است اما تأکید فردوسی بر این سنت بدیعی در سراسر شاهنامه بسیار مشهود است؛ در مطالعه بینامتنی شاهنامه فردوسی و شاهنامه سلیمانی این شگرد بدیعی و استفاده از آن با همین میزان تکرار قابل توجه است. آنچه که بیش از همه چیز مفروض فتح‌الله عارف است، سعی تمام و کمال او در ذکر فتوحات، بزرگی، قدرت و توانمندی ممدوح خود سلطان سلیمان قانونی است و از این رو در حیطه زبانی و وجوه برجسته‌سازی - بجز توجه به موسیقی شعر - دست به خلق تصاویر هنری می‌زند که متأثر و متمرکز از ادبیت شاهنامه فردوسی در حیطه اغراق و مبالغه است. فتح‌الله عارف با تمسک به این شگرد بدیعی پر کاربرد در شاهنامه و با بهره‌گیری از اغراق و غلو در خصوص قهرمانیها و دلاوربهای ممدوح و حتی برتری دادن او به قهرمانان حماسی و اساطیری ایران در اثر سترگ حکیم فرزانه طوس، سعی در ایجاد فضایی مشابه و حتی تفاخر با شاهنامه فردوسی دارد. بعنوان نمونه عارف در توصیف ممدوحش چنین آورده است:

شهنشه به فلک اندر آورد رخت  
شهنشه سلیمان شد و فلک تخت  
شده بادبان ابر و شه آفتاب  
چو قوس قزح گشته کشتی در آب  
(ص ۲۵۰)

به شمشیر و تاجش بزرگان تخت  
ستایش گرفتند با داد بخت  
نهادند از آیین افکندگی  
بخاک زمینش رخ بندگی  
بدان نامداران فرخ کلاه  
از اورنگ شاهی چنین گفت شاه  
کنون خسرو هفت کشور منم  
که در هر یکی و پنج نوبت زلم  
به گیتی ز شاهان فرخ تبار  
بر اورنگ شاهی منم یادگار  
(ص ۳۰۶)

این نوع بکارگیری اغراق و مبالغه در شاهنامه سلیمانی با توجه به قرائن و شواهد بسیاری که در این اثر در بردارنده معنای ضمنی و ظاهری توجه او به شاهنامه فردوسی است دلالت‌های بدیعی بر توجه شاعر به شاهنامه را تقویت مینماید.

**کاربست بلاغی شخصیتها و موجودات:** در بسیاری از موارد در شهنامه سلیمانی، شخصیتها کارکرد اساطیری خود را از دست داده‌اند و در قالب نوعی کاربرد بلاغی مورد توجه شاعر قرار گرفته‌اند؛ بعنوان نمونه کاربرد بلاغی شخصیتها و موجوداتی چون رخس، شب‌دیز و... در حقیقت این شخصیتها و موجودات و جانوران بعنوان پیش‌متن در قالب نمادهایی از اساطیر یاد شده در شاهنامه مورد توجه فتح‌الله عارف قرار گرفته است، در ادامه جهت پرهیز از اطاله کلام، تنها به مصادیقی از کاربرد بلاغی جانوران در شهنامه سلیمانی با رویکرد بینامتنی به شاهنامه فردوسی بعنوان نمونه اشاراتی میشود:

جدا از دگر خیل سیصد غلام همه صاحب تیغ و رخس و ستام  
(ص ۴۲)

تو گویی در آن شام مسکین سواد شهنشه سلیمان شد و رخس باد  
(ص ۱۲۴)

سحرگه که گلگون مهر از فلک ز شب‌دیز شب پرده در پویه تک  
(ص ۲۳۶)

اینگونه برداشتهای نمادین از اساطیر شاهنامه سبب میشود که این شخصیتها و موجودات به‌مثابه فردیتی واقعی و بعضاً تاریخی جلوه‌گر شوند چنانکه ممدوح فتح‌الله عارف با تهمتن یکسان فرض شده است:

الا ای خدیو تهمتن توان که گفتن تهمتن تو را میتوان  
(ص ۱۰۵)

**شگردهای خیال‌انگیز بیانی:** پیرامون شگردهای بیانی فردوسی چنانکه ذکر شده است بیشترین وجه همت فردوسی بر تصاویر خیال‌انگیز از توصیف شخصیتها، طلوع و غروب خورشید، توصیف میدان نبرد و جزئیات آن مانند روز و شب، کوه و دشت و ابزار و ادوات جنگی و توصیف پهلوانان و موقعیتهای پس و پیش نبرد بوده است (ر.ک رزمجو، ۱۳۸۱: ۲ / صص ۳۹۲ - ۴۰۴). این شگردهای ادبی در صورخیالی چون تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بیشترین وجه ادبی را در شاهنامه بخود اختصاص داده‌اند؛ بعنوان نمونه در توصیف افراد:

دو رخساره روز و دو زلفینش شب گشاده به نفرین ضحاک لب  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ص ۸۴)

بیان کنایه‌آمیز در توصیف میدان نبرد:

نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن به گردان سپرد  
(همان: ۱ / ص ۴۱)

سپاهی است برسان کوه روان سپهدارشان رستم پهلوان  
(همان: ۴ / ص ۲۸۴)

فتح‌الله عارف نیز بشیوه فردوسی و با محاکات از الگوهای خیال‌انگیزی که حکیم طوس در شاهنامه مورد توجه قرار داده است در مواقع مختلف چون میدان رزم و تیغ کشیدن، توصیف آفتاب و باد و باران و بهار و مجالس بزم و ابزار و ادوات جنگی در قالب تاسی از تصاویر حماسی رایج بویژه در شاهنامه ابیات خویش را مزین نموده است؛ بعنوان نمونه فردوسی میگوید:

چو افکند خور سوی بالا کمند برآمد زمانه به چرخ بلند  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ص ۲۷۱)

فتح‌الله عارف آورده است:

زو اندر کمر لاجوردی پرند  
چو خورشید رخشان به چرخ بلند  
(ص ۲۰۶)

و یا نمونه‌ای دیگر:

چو خورشید تابان ز برج بلند  
همی‌خواست افکند رخشان کمند  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ص ۲۷)

ز خورشید تابان سپهر کیود  
سراپرده‌ای شد به زرین عمود  
(ص ۲۵۶)

این کاربردها و ارجاعاتی مانند این از ابیات شاهنامه فردوسی نشان‌دهنده حضور شاهنامه بعنوان پیش‌متن و پیش‌تازی آن در ذهن و زبان فتح‌الله عارف و نوعی حضور معنادار آنها در متن شاهنامه سلیمانی است. شاهنامه سلیمانی در بسیاری از موارد در تصویرسازیهای خود وامدار فردوسی است گرچه تصاویر او به زیبایی تصاویر شاهنامه نیست اما بویژه توصیفات تشبیهی و استعاری او از روز و شب و عناصر حماسی، سپاهی، رزم و بزم قابل توجه است:

چو خور در سراپرده زرنگار  
برآمد بر اورنگ زر شهریار  
سر چتر زرکش به گردون کشید  
زمین زیر دیبا و اکسون کشید  
(ص ۳۲۱)

عارف، با گرایش و توجهی فردوسی‌وار به فرازهای متفاوت از روایت سلطان سلیمان چون آغاز نبرد با تمرکز بر فواصل نبرد، آغاز و انجام آن به تصویرسازیهای متنوعی از شب و روز و طلوع و غروب خورشید پرداخته است:

چو برد ابلق روز میدان به سر  
رسید اشهب شام با زرین زر  
ستاره به خورشید توبیخ زد  
ثریا به نعل قمر میخ زد  
(ص ۱۲۳ - ۱۲۴)

فتح‌الله عارف بمانند فردوسی از میادین جنگ و نبرد بعنوان بهانه‌ای برای توصیف طبیعت و شب و روز و خورشید و ممدوح خود استفاده میکند، با این فرض محوریت اصلی محاکات در شاهنامه سلیمانی، عناصری چون بزم و رزم و طبیعت است؛ بعنوان نمونه در مثال پیشین با توصیف روز و شب و خورشید و کیهان، به توصیف شاه، دلاوری و جنگاوری او رسیده است:

شهنشه در آن شام روشن چو هور  
برآمد چو خورشید بر پشت بور  
سواران که بودند در گرد شاه  
چو سیاره بودند بر گرد ماه  
(ص ۱۲۴)

تکرار و تشابه در بکارگیری این شیوه، این فرضیه را تقویت میکند که جوینی در فرایند خیال‌انگیز اثر رویکردی مشابه با شاهنامه فردوسی دارد. البته لازم بذکر است که این مسأله در ارتباط با جایگاه خلق تصاویر و موضوع دایره واژگانی شاعر و شگردهای سبکی مورد استفاده در محور هم‌نشینی واژگان و مختصات سبکی هر شاعر است و وجود تفاوتها در این مسأله بویژه با توجه به محدوده زمانی و فاصله بین دو اثر کاملاً بدیهی است.

### درنمایه‌ها و مضامین بینامتنی

**ستایش خرد:** شاهنامه را میتوان مهمترین اثر در حوزه اسطوره‌شناسی ایران دانست که با اساطیر سایر ملتها تفاوتی اساسی دارد. جلال خالقی مطلق در خصوص اصل و اساس این تفاوت معتقد است که آنچه اسطوره ایرانی را به آن صورت که در شاهنامه وجود دارد از اساطیر سایر ملل جدا میکند آن است که شاهنامه با فلسفه، خرد و اخلاق توأم است و «بسیاری جاها بصورت دیالوگهای دیالکتیک و گفت و شنودهای استدلالی آمده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ص ۵۸). در پنج بخش نخست آغاز شاهنامه (دبیاچه) نظام فکری و فلسفی فردوسی یعنی ستایش خرد با عنوان «گفتار اندر ستایش خرد» مورد توجه قرار گرفته است:

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را باید بست  
به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بیکار یکسو شوی  
پرستنده باشی و جوینده راه به ژرفی به فرمانش کردن نگاه  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳ - ۴)

نظام فکری فردوسی بصورت منسجمی بر مدار خرد میچرخد. از این رو خرد و خردورزی مفهومی محوری و مهم در شاهنامه است تا جایی که خرد و مشتقات آن بارها در این اثر سترگ مورد توجه قرار گرفته است. فردوسی خرد را داده و هدیه پروردگار میداند (۲ / ۴۵) و آن را بعنوان موهبتی ایزدی معرفی میکند و دینداری را نیز نشانه‌ای از بهره‌مندی از خرد معرفی مینماید (۵ / ۸۰). در شاهنامه، خرد و جان بارها در کنار یکدیگر ذکر شده است و فردوسی نخستین ابیات شاهنامه را با وصف خداوند «جان» و «خرد» آغاز کرده است و خرد را «چشم جان» دانسته است. در داستان اسفندیار، فردوسی جان و خرد را چنین در کنار هم توصیف میکند:

نگهدار تن باش و آن خرد که جان را به دانش خرد پرورد  
(همان: ۵ / ۲۸۳)

فردوسی در ستایش خرد آورده است:

چنان دان که هر کس که دارد خرد به دانش روان را همی پرورد  
(۸ / ۱۴۶)

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کین جدا و آن جدا نیست زین  
(۶ / ۲۵۶)

خرد و نیکی از دیدگاه فردوسی دو روی یک سکه هستند:

هر آنکس که او شاد شد از خرد جهان را بکردار بد نسپرد  
بداند بد و نیک مرد خرد بکوشد به داد و بیچد ز بد  
(۶ / ۵۵۹)

فتح‌الله عارف در شهنامه سلیمانی نیز خرد را ستوده است. عارف بشیوه شاعران حماسه‌سرا بویژه در بخشهای آغازین شهنامه سلیمانی به اهمیت و جایگاه خرد و خردورزی توجه نموده است و در توصیف «عساکر نصرت مآثر و صفت چار وزیر آصف نظیر» در توصیف جان خرد میگوید:

وزیران چو عقلمند و شه همچو روح کز ایشان بود جسمها را فتوح  
بود گرچه آبادی تن به جان ولیکن تهی از خرد کی توان

کسی کو از این پرده آگاه نیست به دستور دستوریش راه نیست  
(ص ۲۵)

کسی کو متاع خرد یافتی به گیتی حیات ابد یافتی  
(ص ۱۳۸)

نیز در توصیف ارزش و اهمیت خرد آورده است:

شده پر مشامش ز باد فساد چراغ خرد را نشانند ز باد  
نگنجد کبود خرد در دماغ که با هم نسانند با دو چراغ  
به خود هر که آن باد را سر دهد چراغ خرد را پس در نهد  
(ص ۱۰۰)

در ستایش دانش:

زهی ملک دانش که آباد باد جهان تا جهان است از او یاد باد  
همیشه در این گنبد لاجورد چه بمقدار دانش بود قدر مرد  
بگیتی به از دانش اندیشه نیست خنک آنکه او را جز این پیشه نیست  
به دانش بود افتخاری که هست به دانش رود پیش کاری که هست  
(ص ۷۵)

نچه که در شهنامه سلیمانی در خصوص ستایش خرد آمده است به انسجام پیوستگی نظام فکری فردوسی نیست. وصف خرد جز در تعداد اندکی از ابیات آغازین منظومه حماسی شهنامه سلیمانی نمود قابل ملاحظه دیگری ندارد. **سوگواری:** سوگواری‌های پر شکوه یکی دیگر از آیینه‌ها و مراسمی است که در شهنامه به بهترین وجه اشاره شده است. فردوسی در مراسم سوگواری و تدفین عموماً شاهدگان و پهلوانان ایرانی توصیفات مفصلی در این خصوص ارائه می‌دهد بعنوان نمونه زمانی که خبر مردن سیاوش به کاووس شاه می‌رسد؛ فردوسی اینگونه می‌سراید:

چو این گفته بشنید کاووس شاه سر نامدارش نگون شد ز گاه  
برو جامه بدرید رخ را بکند بخاک اندر آمد ز تخت بلند  
برفتند با مویه ایرانیان بدان سوگ بسته به زاری میان  
همه دیده پر خون و رخساره زرد زبان از سیاوش پر از یاد کرد  
همه جامه کرد کبود و سیاه همه خاک بر سر بجای کلاه  
تهمتن چو بشنید زو رفت هوش ز زابل به زاری برآمد خروش  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ص ۳۱۸)

فتح‌الله عارف در توصیف صحنه‌هایی که از مرگ سلطان سلیم ارائه می‌دهد چنین می‌گوید:

ز تخت مرصع شه تاجور قبا کرد نیلی به سوگ پدر  
برآمد به بالای شبرنگ رود چو خورشید تابان به رخت کبود  
عیان بر رخس قطره‌ها چون مَطَر چو بر روی مصحف علامات زر  
از آنجا به تعظیم تابوت شاه پیاده روان گشت شاه و سپاه  
همه لب پر از آه و دل پر ز درد گل سرخشان غرقه در آب زرد  
(صص ۱۳۸ - ۱۳۹)



نمونه‌ای دیگر:

بزرگان کلاه از سر انداخته شکوه به سوسن بدل ساخته  
نهادند با سوگواری بخاک بدرگاه شه چهره اشکناک  
(ص ۲۸۸)

جامه کبود بر تن کردن، خاک ریختن بر سر و موی، موی کردن و... از جمله تلمیحات ضمنی بینامتنی در شاهنامه و شهنامه سلیمانی است. «در آداب سوگواری ایرانیان اعضای خانواده و اطرافیان ناله سر میدهند، جامه میدرند و چهره خود را خاک آلود میکنند» (ماسه، ۱۳۷۵: ص ۱۴۷).

**بی‌ثباتی روزگار:** فردوسی در شاهنامه عموماً با قاعده اندیشه تعلیمی خود و از سر تذکر و یادکرد اخلاقی، تلون روزگار را و دگرگونی ایام را به مخاطب خویش گوشزد میکند:

زمانه به یکسان ندارد درنگ گهی شهد و نوش است و گاهی شرنگ  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ص ۱۴۱)

این بی‌ثباتی و دلخوش نبودن به نیک و بد روزگار در شهنامه سلیمانی نیز مورد توجه شاعر قرار گرفته است:

ز بیدادی داوران یاد کن چو داری جهان داد کن داد کن  
فلک خانه پر غم و شادی است به بیدادکاران به بیدادی است  
جهان از بد و نیک نبود تهی به بد زشتی آرد به نیکان بهی  
(ص ۲۵۳)

**پند، اندرز و نکات اخلاقی:** یکی دیگر از مفاهیم اصلی و کلیدی در شاهنامه توجه به نکات اخلاقی، تعلیمی و اندرز است تا جاییکه پند و اندرز را میتوان از ارکان اساسی و مهم شاهنامه بشمار آورد. شاهنامه فردوسی که بی‌شک از حکمت خسروانی و منابع کهن سیراب شده است، بمانند گنجینه‌ای عظیم و با ارزش، آموزه‌های اخلاقی بسیاری را در خود جای داده و بر متون بسیاری پس از خود تأثیر گذاشته است. گرچه زیر ساخت بسیاری از بخشهای شاهنامه داستانهای اساطیری و حماسی است اما بواقع خواننده در این اثر درونمایه‌ها و مضامین بسیاری را از امور مختلف مانند توجه به بی‌اعتباری دنیا، غنیمت شمردن وقت، نگاهداشتن عهد و پیمان، راستگویی، دادگری، پرهیز از ظلم، پاسداری از سرزمین و کیان ملی... توجه به شرافت انسانی و دیگر اصول اخلاقی را مشاهده میکند که در لابلای داستانها و به فراخور مورد توجه قرار گرفته‌اند. صفا در این باره میگوید: «بهترین قسمت شاهنامه، اشارات اخلاقی و نصیحتی است که استاد بزرگوار طوس به خوانندگان عرضه میکند. قوت طبع، عظمت فکر و روشنی نظر در نصیحت فردوسی به نیکی آشکار است» (صفا، ۱۴۰۱: ص ۲۶۱). بعنوان نمونه فردوسی در ستایش انسانیت، مردی و راستی میگوید:

هنر مردمی باشد و راستی ز کژی بود کمی و کاستی  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ص ۲۱۷)

و یا در بی‌اعتباری دنیا:

میر خود به مهر زمانه گمان نه نیکو بود راستی در کمان  
چو دشمنش گیری نماید مهر و گر دوست خوانی نبینیش چهر  
یکی پند گویم تو را من درست دل از مهر گیتی بیاید شست  
(۱ / ۵۴۰ - ۵۴۲)

### در نکوهش آزمندی:

ایا دانشی مرد بسیار هوش همه چادر آزمندی بپوش  
(همان: ۱ / ص ۳۱۵)

در آزمندی است اندوه و رنج شدن تنگدل در سرای سپنج  
(همان: ص ۳۱۵)

چنین است رسم سرای سپنج همه از از ورزند رنج  
(همان: ۲ / ص ۸۰)

همه تلخی از بهر بیشی بود مبدا که با آز خویشی بود  
(همان: ۲ / ص ۱۷۹)

در شهنامه سلیمانی موضوعات مانند آنچه که فردوسی در پند و اندرز مورد توجه قرار داده بکار رفته است از جمله ستایش عدل و داد؛ بعنوان نمونه در این ابیات:

ز قانون شاهی و آیین داد شهان را به هر پیشه‌ای اوستاد  
(ص ۵۰)

دو تا صدر دین پرور دادگر فرید جهان هر یکی در هنر  
(ص ۷۸)

بود آفت هر کس از حرص و آز اگر آدم است و اگر کبک و باز  
(ص ۱۵۲)

### توجه به شور و مشورت:

شهبانی که دادند داد دیار نکردند بی‌مشورت هیچ کار  
چو بی‌مشورت باشد اندیشه‌ای نباشد بجز خجلتش پیشه‌ای  
بود مشورت در همه جا صواب خصوصاً به شاهان گردون شتاب  
(ص ۱۹۹)

**نکوهش روزگار و تقدیر:** یکی دیگر از دغدغه‌های حماسه، رویارویی انسان با هستی و مرگ است. این دغدغه که مقوله‌ای ازلی و ابدی به درازنای تاریخ است یکی از دغدغه‌های اصلی فردوسی در شاهنامه و شهنامه سلیمانی است. «چیرگی سرنوشت در داستانهای ایران، ریشه در باور زروانی دارد. بنظر برخی اعتقاد به سرنوشت‌باوری متأثر از آیین زروانی مذهب زرتشتی است زیرا مزدینان بخش عمده‌ای از اعمال آدمی را در گرو بخت میدانند. بنظر آنان، زروان تقدیر کننده خوب و بد است و ستارگان عوامل اویند» (زهر، ۱۳۸۸: ص ۳۷۸). محوریت روزگار، آسمان، تقدیر، سرنوشت، بخت و اموری از این قبیل نشان از اندیشه تقدیرگرایی است؛ در شاهنامه در راستای این اندیشه چنین آمده است:

تو گیتی چه سازی که خود ساخته است جهاندار از این کار پرداخته است  
زمانه نبشته دگرگونه داشت چنان کو گذارد ببايد گذاشت  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ص ۱۶۳)

فتح‌الله عارف نیز میگوید:

جهاندیده را دل پر امید شد تو گفתי شب تارش اسپید شد  
در آن گرم یک هفته تأخیر کرد حواله به خیر و به تقدیر کرد  
(ص ۲۳۸)

خوش آن شه که آرد پی بندگی سپاس خداوند به خداوندگی  
نپیچد سر از حکم پروردگار کند بر درش بندگی اختیار  
به فرمان جبار راضی بود که تقدیر داور نه بازی بود  
(ص ۲۸۶)

قضا چونکه مبرم شود ز آسمان بجز مرگ چاره نباشد بدان  
(ص ۹۵)

همی ترسم از بازی آسمان که بازد به ما بازی ناگهان  
(ص ۲۴۲)

عارف در این ابیات تلویحاً با بیانی اعتراضی معتقد است که مقدرات آسمانی را تغییری نیست و باید به آن رضا داد چرا که تقدیر و قسمت از جانب پروردگار تعیین شده است:

قضا هر چه آرد فرود از سما نهد گردن بندگی بر رضا  
(ص ۲۸۶)

یکی از جمله زیباترین مواضعی که فردوسی در شاهنامه به این مسأله پرداخته است براعت استهلالی است که در آغاز داستان رستم و سهراب به آن توجه داشته و میگوید:

اگر مرگ داد است بیداد چیست؟ ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟  
از این راز جان تو آگاه نیست بدان پرده اندر ترا راه نیست  
همه تا در آرزو رفته فراز به کس بر نشد این در راز باز  
به رفتن مگر بهتر آیدت جای چو آرام گیری بدیگر سرای  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ص ۱۱۷)

فتح الله عارف نیز این حتمی بودن مرگ را مورد توجه قرار داده است:

قضا چونکه مبرم شود ز آسمان بجز مرگ چاره نباشد بدان  
که یارد که با صاعقه در نبرد نهد پای مردی بمیدان مرد  
پس آنکه دگر پیکری بس عجیب چو نر ازدهایی بصورت مهیب  
(ص ۹۶)

در مطلع داستانی بشیوه براعت استهلال چنین آورده است:

دریغا از این گنبد دلپذیر شود همچو ما بس کس آرام گیر  
کسانی در این خانه دیوان کنند که از خاک ما خشت ایوان کنند  
از این در بسی همچو ما سر زدند برفتند تا حلقه بر در زدند  
چو گنج اندر این چار طاق سپنج بسی بادپیما که شد خاک سنج  
چو بودی از این باغ آراسته بدی علت مرگ بر خواسته  
دو دروازه دارد رباط جهان گشاده همه ساله بر کاروان

از این در درآید هر آن کس درون      شتابد از آن در دگر ره برون  
 ندانم از آمد شد بیدرنگ      رباط جهان از چه نامد به تنگ  
 (ص ۱۲۸)

نکوهش مرگ و اینکه فلسفه جهان زندگی و مرگ به راستی چیست از موضوعات محوری شهنامه سلیمانی است که بمناسبت‌های مختلف در آغاز یا میانه و پایان داستانشا به آن پرداخته است.

**جنبه‌های زبانی:** در مطالعه ویژگی‌های زبانی و ساختار یک اثر زنجیره واژگان و روابط همنشینی و جانشینی و گروه‌های اسمی معمولاً مورد توجه قرار می‌گیرد. وجود نامها، لغتها و ترکیبهای مشابه با آنچه در شاهنامه بکار رفته است مانند زال (ص ۵۸)، (ص ۷۸)، (ص ۸۱)، (ص ۸۹)، رستم (ص ۵۷)، (ص ۵۸)، (ص ۶۵)، (ص ۸۶)، سام (ص ۵۸)، (ص ۱۴۳)، گسته‌م (ص ۱۴۳)، سهراب (ص ۱۴۴)، کاووس (ص ۳۱۰)، جمشید جم (ص ۳۲۳)، سیمرغ (ص ۲۳۰)، (ص ۳۲۵). البته کاربرد واژگان ساخته فارسی در شهنامه سلیمانی با فاصله گرفتن از عصر و زمان فردوسی و تغییر و تحولات سبکی و رواج و چیرگی زبان عربی و سلطه آن بر ذهن و جان شاعران، چندان زیاد نیست و عارف نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و زبان شعری او در کاربست لغات کهن و سره فارسی، جانمایه کلام فردوسی را ندارد.

#### نتیجه‌گیری و پایان بحث

با توجه به تحلیل و ارزیابی بنمایه نظری آنچه که ژرار ژنت پیرامون نوزایی متون از دل یکدیگر و خلق معنا، واژگان و تصاویر در خلال رابطه میان متنی از متن پیشین در متن پسین و با توجه به تحلیل شهنامه سلیمانی از فتح‌الله عارف بعنوان متنی حماسی در توصیف دلاوریهای سلیمان قانونی، در راستای دستیابی به نتیجه نهایی، دستاورد مقاله گویای آن است که یکی از مهمترین وجوه ارتباط میان شهنامه سلیمانی با شاهنامه حکیم طوس، عنصر تأثیرپذیری و نیز اقتباس از شخصیت‌های اساطیری شاهنامه است که در بسیاری از مواضع هدف فتح‌الله عارف، اظهار برتری ممدوح خویش نسبت به این اساطیر است و با افسانه خواندن آنان و تمرکز بر واقعیت تاریخی و برداشت تاریخی از این جنبه‌های اساطیری، شخصیت سلطان سلیمان را به مثابه فردیتی واقعی - برتر از تمامی قهرمانان و پهلوانان شاهنامه متصور شود. عارف در اثر خویش از شخصیت‌های اصلی شاهنامه در جهت تقویت شخصیت‌های مورد نظر خویش و بیشتر در مقام جایگزین بهره گرفته است و سعی در القای برتری و ارجحیت آنان نسبت به روایت فردوسی دارد گرچه پردازش شخصیت‌ها خالی از دخل و تصرف شاعرانه است و بروشی کاملاً الگوبرداری شده از قهرمانان فردوسی به پرورش قهرمانان خود در روایت شهنامه سلیمانی پرداخته است. با توجه به دلالت‌های متنی از جمله تأثیرپذیری بلاغی و صورخیال در ساخت و رساخت متن در قالب الگوبرداری بینامتنی میان دو اثر و با توجه به زاویه دید ژرار ژنت در جهت تفسیر شهنامه سلیمانی و چرایی ایجاد رابطه بینامتنی در این اثر میتوان نتیجه گرفت که تأثیرپذیری عارف از حکیم فرزانه طوس نوعی تجلی و یا ترسیم یک متن (پیش متن) در متن دیگر (پس متن) و بازخوانش و بازتولید آن در راستای ایجاد شاکله‌ای جدید از یک اثر حماسی با قهرمانی تاریخی (سلطان سلیمان قانونی) است. جایگاه و نیز موقعیت غالب شاهنامه در وجه ادبی شهنامه سلیمانی تا بدانجاست که وی سعی در بازسازی فضاهای اصلی حماسه خود مانند طلوع و غروب خورشید، وصف میدان رزم، بزم و... بر طریق شاهنامه دارد. گرچه در محوریت موضوع موقعیت مشترک فکری میان فردوسی و فتح‌الله عارف وجود ندارد و دغدغه گمگشتگی هویت ملی و احیاء اساطیر کهن، ردپا و نمودی در ذهن و زبان عارف ندارد و

عارف تنها بمنظور پهلو زدن و بازنمایش قدرت شاعری خویش، برخی شیوه‌ها و اصول فنی شاهنامه فردوسی از جمله بهره‌گیری شخصیتها، حیوانات اساطیری و اصول فنی و بلاغی فردوسی‌وار در ساختار و شاکله متن خویش بهره برده است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان استخراج شده است. جناب آقای دکتر احمدرضا یلمه‌ها راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر مریم محمودی بعنوان مشاور و دانشجو محمدرضا امیرخانی دهبالایی پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان و مسئولین و اساتید فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

### REFERENCES

- Aghazadeh. Farzin (2009). Zahhak Mardush. Tehran: Qoghnoos, p. 76.
- Ahmadi. Babak (1991). Structure and Interpretation of the Text. Tehran: Markaz Publishing House, p. 93.
- Akbari Mafakher. Arash (2012). "Mythical and Epic Foundations of the Mazandaran Court Story in Shahnameh". Epic Literature Research Journal. 8 (14). pp. 27-59.
- Amini. Mohammadreza and Nemati. Sakineh (2018). "Soleymani's Shahnameh: Revival of the Shahnameh-Sara'i Tradition in the Ottoman Court". Quarterly Research Journal of Manuscripts of Persian Poems and Prose Texts. Year 3. Issue 9. pp. 1-3.
- (2018). "The Shahnameh of Soleimani; The Revival of the Shahnameh Tradition in the Ottoman Court". Quarterly Journal of Persian Prose and Poem Texts. Year 3. Issue 9. pp. 1-30.

- Amirkhani Dehbalai.Mohammad Reza and Yalameha. Ahmadreza (2019). "The Artistic Quality of Rhetorical Structures in a Newly Discovered Work by Fathullah Aref". Baharestan Sokhan Quarterly. Year 17. Issue 50. pp. 157-180.
- Chandler. Daniel (2008). Fundamentals of Semiotics. Translated by: Mehdi Parsa. Second Edition. Tehran: Soure Mehr, p. 284.
- Firdausi. Abolghasem (2007). Shahnameh. With the help of Jalal Khaleghi Motlagh. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Ghaemi. Farzad (2013). "Comparative Analysis of the Myth of Zahak Mardush". Epic Literature Research. 11 (19). pp. 147-170.
- Hassanpour. Marjan and Others (2023). "Analysis and Study of the Intertextuality and Modern Narrative in Bufkur and the Night Harmony of the Orchestra of Woods". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Former Bahar Adab), Year 16, Issue 11, Serial 93, pp. 163-180.
- \_\_\_\_\_ (2024). "Intertextual Analysis of Uncertainty in the Linguistic and Narrative Style of Bufkur by Sadegh Hedayat and Malkoot by Bahram Sadeghi". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics and Text Analysis. (Former Bahar Adab), Year 17, Issue 11, Serial 105, pp. 199-223.
- Khaleghi Motlagh. Jalal (2018). Ancient Words: Thirty Essays on Ferdowsi and the Shahnameh. Edited by Ali Dehbashi. Tehran: Sokhan, p. 58.
- Kristova. Julia (2002). Theology. Article. Novel. Translated by Payam Yazdanenjo. Tehran: Markaz, p. 17.
- Maseh. Henry (1996). Iranian Beliefs and Manners. Translated by Mehdi Roshanzamir. Tabriz: Tabriz University Publications, p. 147.
- Mohammadzadeh. Fereshteh and others (2017). "An analysis of how intertextual types are reflected in the Shahnameh in the history of serial writings based on Gérard Genette's intertextuality". Journal of Epic Literature. Year 13. Issue 1. Serial 23. pp. 139-163.
- \_\_\_\_\_ (2019). "Intertextual analysis of the Shahnameh and the history of general writings based on Gérard Genette's transtextuality". Quarterly Journal of Comparative Literature Research. Volume 7. Issue 1. pp. 69-90.
- Namvar Motlagh, Bahman (2015) An introduction to intertextuality. Tehran: Sokhan, pp. 27-110-112, 306-126-139.
- \_\_\_\_\_ (2007). Transtextuality is the study of the relationships of a text with other texts. Journal of Humanities. Issue 56. pp. 83-85-98.
- \_\_\_\_\_ (2016). From structuralism to postmodernism. Tehran: Sokhan, p. 21.
- Payandeh. Hossein (2015). Opening the Novel. Tehran: Morvarid, p. 321

- Razmjoo. Hossein (2002). *The Realm of Epic Literature. Volume 2*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, pp. 392-404. 228.
- Safa. Zabihullah (2022). *Epic Writing in Iran*. 12th edition. Tehran: Amir Kabir, p. 261
- Safawi. Cyrus (1997). *Intertextual Relations. Persian Literary Dictionary. Persian Literature Encyclopedia. Vol. 2*. Tehran: Sokhan Publications, p. 1276.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (2004). *Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Ageh, p. 448.
- Shamisa. Sirous (2004). *A New Look at Badi'*. Tehran: Mitra, pp. 95-96
- Shariatifar. Seyyed Ali Akbar (2021). "The Types of Co-Presence and Tragonism in the Pretext of the Story of Alexander in Ferdowsi's Shahnameh in the Posttext of the Sharafnameh of Hakim Nezami, Based on the Theory of Gerard Genette". *Journal of Fiction Literature, Razi University*. Volume 10. Issue 1. pp. 49-65.
- Taghizadeh. Hedayatollah (2022). "A Study of Intertextual Relations in Majnun Leili by Ahmad Shoghi and Leili and Majnun by Abulfarj Isfahani". *Journal of Singing Literature. University of Sistan and Baluchestan*. Year 20. Issue 28. pp. 61-90.
- Yousefi. Hadi (2007). "Anti-hero in Shahnameh and Iranian heroic poems". *Gohar Goya*. 1 (4). pp. 39-60.
- Zener. Charles (2009). *Zarvan or the Mystery of Zoroastrianism*. Translated by Timur Ghaderi. Second edition. Tehran: Mahtab, p. 378.

#### فهرست منابع فارسی

- احمدی. بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز، ص ۹۳.
- اکبری مفاخر. آرش (۱۳۹۱). «بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در شاهنامه». پژوهشنامه ادبیات حماسی. ۸ (۱۴). صص ۲۷ - ۵۹.
- امیرخانی دهبالایی. محمدرضا و یلمه‌ها. احمدرضا (۱۳۹۹). «کیفیت هنری سازه‌های بلاغی در اثری نویافته از فتح‌الله عارف». فصلنامه بهارستان سخن. سال هفدهم. شماره ۵۰. صص ۱۵۷ - ۱۸۰.
- امینی. محمدرضا و نعمتی. سکینه (۱۳۹۷). «شاهنامه سلیمانی احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی». فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی. سال سوم. شماره نهم. صص ۱ - ۳.
- آقازاده. فرزین (۱۳۸۹). ضحاک ماردوش. تهران: ققنوس، ص ۷۶.
- پاینده. حسین (۱۳۹۴). گشودن رمان. تهران: مروارید، ص ۳۲۱.
- تقی زاده. هدایت‌الله (۱۴۰۱). «بررسی روابط بینامتنی در مجنون لیلی احمد شوقی و لیلی و مجنون ابوالفرج اصفهانی». پژوهشنامه ادب غنایی. دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ۲۰. شماره ۲۸. صص ۶۱ - ۹۰.
- چندلر. دنیل (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه: مهدی پارسا. چاپ دوم. تهران: سوره مهر، ص ۲۸۴.

حسن‌پور. مرجان و دیگران (۱۴۰۲). «تحلیل و بررسی پیوند بینامتنیت با روایت مدرن در بوف‌کور و همنوایی شبانه ارکستر چوبها». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) سال شانزدهم. شماره یازدهم. پی در پی ۹۳. صص ۱۶۳ - ۱۸۰.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۳). «تحلیل بینامتنی عدم قطعیت در سبک‌زبانی و روایی بوف‌کور صادق هدایت و ملکوت بهرام صادقی». نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی. (بهار ادب سابق) سال هفدهم. شماره یازدهم. پیاپی ۱۰۵. صص ۱۹۹ - ۲۲۳.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۷). سخنهای دیرینه: سی‌گفتار در باره فردوسی و شاهنامه. به کوشش علی دهباشی. تهران: سخن، ص ۵۸.

رزمجو. حسین (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی. جلد ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۹۲ - ۴۰۴. ۲۲۸.

زهر. چارلز (۱۳۸۸). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه: تیمور قادری. چاپ دوم. تهران: مهتاب، ص ۳۷۸. شریعتی‌فر. سید علی اکبر (۱۴۰۰). «گونه‌های هم‌حضوری و تراگونگی پیش‌متن داستان اسکندر شاهنامه فردوسی در پس‌متن شرفنامه حکیم نظامی، بر اساس نظریه ژرار ژنت». پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی. دوره دهم. شماره ۱. صص ۴۹ - ۶۵.

شفیعی‌کدکنی. محمدرضا (۱۳۸۳). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگه، ص ۴۴۸.

شمیسا. سیروس (۱۳۸۳). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا، صص ۹۵ - ۹۶.

صفا. ذبیح‌الله (۱۴۰۱). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ دوازدهم. تهران: امیرکبیر، ص ۲۶۱.

صفوی. کوروش (۱۳۷۶). مناسبات بینامتنی. فرهنگنامه ادبی فارسی. دانشنامه ادب فارسی. ج ۲. تهران: انتشارات سخن، ص ۱۲۷۶.

فردوسی. ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. قائمی. فرزاد (۱۳۹۲). «تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش». پژوهشنامه ادب حماسی. ۱۱ (۱۹). صص ۱۴۷ - ۱۷۰.

کریستوا. ژولیا (۱۳۸۱). کلام. مقاله. رمان. ترجمه: پیام یزداننجو. تهران: مرکز، ص ۱۷.

ماسه. هنری (۱۳۷۵). معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه: مهدی روشن‌ضمیر. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، ص ۱۴۷.

محمدزاده. فرشته و دیگران (۱۳۹۶). «تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ نوشته‌های سلسله‌ای بر مبنای بینامتنیت ژرار ژنت». پژوهشنامه ادب حماسی. سال سیزدهم. شماره اول. پیاپی ۲۳. صص ۱۳۹ - ۱۶۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). «تحلیل بینامتنی شاهنامه و تاریخ نوشته‌های عمومی بر مبنای ترامتیت ژرار ژنت». فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره هفت. شماره یک. صص ۶۹ - ۹۰.

نامور مطلق. بهمن (۱۳۹۵). از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم. تهران: سخن، ص ۲۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). ترامتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متنها. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۶. صص ۸۳-۸۵ - ۹۸.



تحلیل بینامتنی شاهنامه فردوسی و شهنامه سلیمانی سروده فتح الله عارف بر اساس رویکرد ژرار ژنت / ۲۶۱

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) در آمدی بر بینامتنیت. تهران: سخن، صص ۲۷ - ۱۱۰ - ۱۱۲ - ۳۰۶ - ۱۲۶ -

.۱۳۹

یوسفی. هادی (۱۳۸۶). «ضد قهرمان در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی ایران». گوهر گویا. ۱ (۴). صص ۳۹ - ۶۰.

#### منابع لاتین

Genette. Gerard (1997). *Palimpsests: literature in the second de gree*. University of Nebraska press, p8.

#### معرفی نویسندگان

**محمد رضا امیرخانی دهبالایی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: [amirkhanireza551@gmil.com](mailto:amirkhanireza551@gmil.com))

(ORCID: 0009-0009-4096-7738)

**احمد رضا یلمه‌ها:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: [ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-9180-8440)

**مریم محمودی:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

(Email: [m.mahmoodi75@yahoo.com](mailto:m.mahmoodi75@yahoo.com))

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Mohammad Reza Amirkhani Dehbalai:** PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran.

(Email: [amirkhanireza551@gmil.com](mailto:amirkhanireza551@gmil.com))

(ORCID: 0009-0009-4096-7738)

**Ahmadreza Yalmeha:** Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran.

(Email: [ayalameha@dehaghan.ac.ir](mailto:ayalameha@dehaghan.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-9180-8440)

**Maryam Mahmoudi:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dehaqan Branch, Islamic Azad University, Dehaqan, Iran

(Email: [m.mahmoodi75@yahoo.com](mailto:m.mahmoodi75@yahoo.com))

(ORCID: 0000-0002-4973-3972)